

تبارشناسی هویت ایلی و چالش‌های ولایت بیات در ایلام از زمان سلجوقیان تا قاجار

علی ابوالقاسمی^۱
مهدی وزینی افضل^۲

چکیده

یکی از موضوعات مهم در تبارشناسی ایلات، بررسی جایگاه و سیر تطور تاریخی این ایلات تأثیرگذار در تحولات غرب ایران و در منطقه ایلام است. هدف از این پژوهش که با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده است، پاسخ به این پرسش‌هاست که بیات‌ها چگونه در ایلام ساکن شدند؟ و در مناسبات منطقه‌ای، چه نقش سیاسی و اجتماعی ای ایفا کردند؟ با نگاهی جزئی‌نگر و با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، یافته‌ها حاکی از آن است که در قرن پنجم هجری که ایران توسط سلجوقیان فتح شد، شاخه‌ای از ترکمانان اوغوز با نام بیات، در قسمت‌های غرب استان ایلام امروزی سکونت اختیار کردند. بیات‌ها بعد از سقوط اتابکان خوزستان، در تقابل با اتابکان لرستان موفق به تشکیل بیگ‌نشینی کوچک در محدوده سکونتگاهی خود گردیدند؛ اما بعد از چندی توسط اتابکان لرستان ساقط شدند و بعد از سقوط، قلمرو سکونتگاهی آنها به ولایت بیات معروف شد. در دوره صفویه، ایل بیات در تقابل و کشاکش‌های مرزی و نظامی ایران و عثمانی نقش عمده‌ای ایفا کردند اما به مرور به علت آسیب‌های جدی بر ساختار ایلی این طایفه، به حاشیه رانده شدند.

واژگان کلیدی: ایلام، سلجوقیان، ولایت بیات، بیگ‌نشینی بیات، ترکمان.

مقدمه

با تسلط سلجوقیان بر ایران در نیمه اول قرن پنجم / یازدهم میلادی، بسیاری از ایلات ترکمان (با نام دیگر اوغوز) که از اتباع سلجوقیان بودند به تبعیت از آنها به ایران سرازیر شدند و در مناطق مختلف فلات ایران، آناتولی، شام، عراق و ... سکنی گزیدند. در خصوص اسامی و مناطق سکونتگاهی طوایف ترکمان (اوغوز) ساکن در ایران عصر سلجوقی اطلاع چندانی در دست نیست و در منابع عصر سلجوقی تنها از چند طایفه نام برده شده است؛ اما از بررسی دقیق منابع می‌توان اسامی و برخی نقاط سکونتگاهی آنها را مشخص کرد؛ از جمله از سکونت ترکمانان ایوا در نواحی کوهستانی غرب ایران در اطراف راه ارتباطی بین همدان و بغداد (یعنی جایی که امروزه شامل تمام استان کرمانشاه و قسمتهایی از عراق عرب، همدان، کردستان و ایلام میشود)، ترکمانان سالور (سلغر) در ایالت فارس، ترکمانان افشار در خوزستان و کوه گیلویه و ترکمانان بیات بیشتر در جنوب شرقی عراق عرب و غرب استان ایلام امروزی اطلاعاتی وجود دارد. ایلام همواره به دلایلی چون شرایط مناسب اقلیمی، موقعیت استراتژیک جغرافیایی، قرار گرفتن در مسیر تاریخی جاده بغداد به شرق مناطق اسلامی، نزدیکی به بغداد مرکز خلافت عباسی، شرایط جغرافیایی خاص به واسطه نزدیکی دشت و کوهستان به یکدیگر، وجود ولایات مهمی چون ماسبدان و مهرجانقدق و ... اهمیت بسیار زیادی در تاریخ ایران اسلامی داشته؛ به طوری که بخشی از رخدادهای مهم سیاسی - اجتماعی ایران اسلامی در این گستره جغرافیایی حادث شده است. به علت ویژگی‌های خاصی که ذکر شد این منطقه، مطلوب بسیاری از ایلات برای سکونت بوده است.

اگرچه در قرون بعدی هر یک از این طوایف در دیگر مناطق ایران نیز سکونت اختیار کردند، از همان بدو تشکیل حکومت سلجوقیان، عواملی چون وجود ایلات ترکمان گریز از مرکز، مسئله اتابکی و شیوه اقتصادی اقطاع‌داری باعث تضعیف قدرت سلجوقیان می‌شد. به مرور و با کنار رفتن پادشاهان قدرتمندی چون طغرل، الب ارسلان، ملک‌شاه و وزیرای کاردانی چون نظام‌الملک و البته وجود اختلاف میان خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی تکاپوی امرا و ایلات برای رسیدن به قدرت بیشتر می‌گردید. به تدریج با تضعیف سیستم اداری - اقتصادی امپراتوری سلجوقیان، حکومت‌های چندی

مانند خوارزمشاهیان، سلجوقیان روم، سلجوقیان کرمان، اتابکان آذربایجان، اتابکان لر بزرگ، اتابکان لر کوچک، اتابکان فارس، اتابکان یزد، اتابکان مراغه، اتابکان موصل، ملوک شبانکاره و بیگ‌نشین‌های ترکمان کوچکی چون آل برسق (ر.ک. رحمتی، ۱۳۹۷)، آل شمله توسط ترکمانان افشار (ر.ک. ابوالقاسمی، در دست چاپ)، آل پرچم توسط ترکمانان ایوا (ر.ک. همو، ۱۳۹۶)، آل بیات توسط بیات‌ها و ... تشکیل شدند. در این میان بیات‌ها که در محدودهای میان خوزستان^۱، عراق عرب و ایلام امروزی (ماسبذان باستان) و در اطراف شهرهای لحف، بندنجین، باکسایا، بادریا، رود طیب و ... ساکن شده بودند به مانند دیگر ایلات ترکمان در تکاپوی قدرت برآمدند. آنها در نتیجه سقوط سلجوقیان عراق عجم؛ سپس در خلأ سقوط اتابکان خوزستان (حک: ۵۵۳-۵۹۱ ه.ق. / ۱۱۹۵-۱۱۵۸ م.) که حاکم مناطق خوزستان، لرستان، ایلام امروزی و قسمت‌هایی از عراق عرب بودند و در تقابل با اتابکان لرستان و ترکمانان ایوه، محدوده کوچکی را به زیر سلطه خود درآوردند و با تسلط بر مناطق مذکور، قلمرو تحت حاکمیت آنها به ولایت بیات معروف شد.

پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های مختلفی همچون «تاریخ غزها» اثر فاروق سومر (۱۳۹۰) و «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» اثر لسترنج (۱۳۷۷)، مدخل بیات در دانشنامه جهان اسلام (پورصفر قصابی‌نژاد، ۱۳۸۳) و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (موسوی، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ۲۳۳-۲۲۹) اشاراتی در زمینه پژوهش حاضر داشته‌اند؛ اما بیشتر تمرکز این پژوهش‌ها بر کلیت قبایل قزلباش و ترکمان و جغرافیای پراکندگی آنهاست و کمتر به صورت تخصصی در مورد موقعیت و تبارشناسی ایلی بیات صحبت کرده‌اند؛ همچنین در مقالاتی که در مورد تاریخچه سکونت ایلات ترک در ایران نوشته شده، همچون مقاله «خاندان برسقی و تحولات عصر سلجوقی»، اثر محسن رحمتی (۱۳۹۷) و مقاله «آل پرچم از آغاز تا فرجام» اثر علی ابوالقاسمی (۱۳۹۶)، بخش مربوط

۱. وجود دو روستا با نام‌های بیاتیون ارشد و بیاتیون آصف در جنوب دزفول (امروزه با نام شهر دزآب یا امام‌شهر)؛ همچنین اشارات مشیرالدوله مبنی بر پراکندگی بیات‌ها در حوالی شوشتر و دزفول یادگاری از همان دوران تاریخی است.



به ولایت و ایل بیات مغفول مانده؛ بنابراین پژوهش حاضر با توجه به منابع دست اول به تحلیل موضوع این پژوهش پرداخته است.

روش پژوهش

مقاله حاضر با توجه به اهمیت موضوع، با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- سیر تطور قدرت ایلی طایفه بیات چگونه بوده است؟
- این ایل چگونه در ایلام ساکن شد؟
- چالشهای امنیتی این ایل چه بودند؟
- ایل بیات در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چگونه هویت خود را حفظ کرد؟

تبار بیات‌ها

بیات‌ها شاخه‌ای از ترک‌های اوغوز (ترکمان) هستند که تأثیر بسیاری در شکل‌گیری تحولات آسیای غربی گذاشته‌اند. ترک‌های سلجوقی که موفق به تشکیل یکی از بزرگترین دولت‌های اسلامی شدند از ترک‌های اوغوز و شاخه قینیق (qiniq) بودند. از دیگر شاخه‌های اوغوز که موفق به تشکیل حکومت در ایران شدند می‌توان به افشارها، ایواها، سالورها و بیات‌ها اشاره کرد. بنا بر افسانه‌های ترکی و آنچه مؤلفان تاریخ همچون کاشغری و خواجه رشیدالدین گفته‌اند، ریشه اوغوزها به اوغوزخان نوه حضرت نوح و فرزندش یافث جد اعلای ترکان می‌رسد (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۱؛ کاشغری، ۱۳۷۵: ۴۵۱). اوغوزخان فردی مؤمن و موحد بود و خداوند شش فرزند به نام‌های گون‌خان، آی‌خان، یللیزخان، گوک‌خان، طاق (داغ)‌خان و دنیزخان به وی عطا نمود؛ سپس هر یک از آن شش فرزند نیز صاحب چهار پسر شدند؛ بدین گونه از بیست و چهار فرزند و نوه اوغوزخان، بیست و چهار شاخه ترک‌های اوغوز شکل گرفت (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱: ۶۳-۴۸). بیات فرزند دوم گون‌خان بود. (همان، ج ۱: ۵۸). بیات‌ها در تاریخ ایران اسلامی نقش سیاسی و فرهنگی پررنگی داشته‌اند؛ به طوری که یکی از مقام‌های موسیقی ایران بیات نام دارد. شخصیت‌های فرهنگی‌ای چون «فضولی» شاعر مشهور شیعی عصر صفویه و

«دده قورقود» شخصیت اسطوره‌های ترکمان‌ها نیز منسوب به این قبیله بودند. از جنبه‌های سیاسی نیز بیات‌ها یکی از تأثیرگذارترین طوایف ترکمان بوده‌اند. آنها در فتح آناتولی مشارکت داشتند و یکی از گروه‌های مهم ایلی در شمال سوریه و جنوب آناتولی بودند؛ به طوری که به نظر می‌رسد سلسله‌ها و طوایف آل ذوالقدر، آل اینال، آل کوپک، آل قوط بیگی و آل بوزجه (بوزچلو) از بیات‌ها باشند (سومر، ۱۳۹۰: ۳۲۸)؛ علاوه بر این، بیات‌ها با پیوستن به جرگه قزلباش‌ها از جمله طوایف اصلی مشارکت‌کننده در تشکیل و تداوم حکومت ملی ایران توسط صفویه بودند. بیات‌ها در عصر صفویه در ولایات لرستان، عراق عرب، همدان، خراسان و فارس سکونت داشتند و قابل توجه است که نقش مهمی در تشکیل طایفه قاجار ایفا کردند و یکی از سه تیره اصلی تشکیل‌دهنده ایل قاجار بودند (همان: ۳۳۱). آنها همچنین یکی از تیره‌های اتحادیه ایلی قشقایی هستند و در خراسان و در میان ترکمن‌ها نیز سکونت دارند. جدای از این موارد، روستاها و مناطق بسیاری امروزه در ایران، آذربایجان، ترکیه، روسیه، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان، عراق، سوریه و ... به نام بیات نامگذاری شده است.

معنای واژه بیات

بحث بر سر ریشه و معنای کلمه بیات کمی مناقشه‌برانگیز است. در دیوان لغات ترک چنین آمده است: «بیات در زبان ترک‌های ارغو به معنی خدای تعالی می‌باشد» (کاشغری، ۱۳۷۵: ۳۹۳). خواجه رشیدالدین فضل‌الله و نویسنده گمنام تاریخ قزلباشان نیز بیات (بایات) را به معنای بادولت و پرنعمت معنی کرده‌اند (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۵۸، ناشناس، ۱۳۶۱: ۲۴). در منشآت قائم مقام نیز «بای» به معنی بزرگی، شکوه، مال و نعمت انبوه و «آت»، دگرگون‌گشته آد دانسته شده است: «... و چون در وفور نعمت و علو همت بر همگان تقدم یافت و نام نیکو بفضل وجود برآورد او را بای آت گفتند که آت به معنی اسم است و اکنون آد گویند و بای بزرگی و شکوه و مال و نعمت انبوه است» (قائم مقام فراهانی، بیتا: ۳۳۵). دیوان لغات‌الترک نیز واژه بای را توانگر و غنی ترجمه کرده است (کاشغری، ۱۳۷۵: ۲۹۵). امروزه نیز در زبان ترکی، بای به فرد متمول و ثروتمند گفته می‌شود؛ البته وجود قبیله‌ای به نام «بایاوت» در میان

مغول‌ها برخی از مورخین و زبان‌شناسان را بر آن داشته است که «اوت» را یک پسوند جمع مغولی بدانند که در زبان ترکی قدیم به کار گرفته شده است و بدین گونه بایاوت به معنی توانگران و ثروتمندان است (موسوی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۲۳۱). بایاوت‌ها یکی از متحدین اصلی چنگیزخان بودند که از همان آغاز به او پیوستند و در لشگرکشی به ایران شرکت داشتند (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۷۹). گروههایی از آنها نیز پیشتر به ترکان یمک (از طوایف قپچاق) پیوسته بودند و ترکان‌خاتون دختر قدرخان قپچاقی و همسر سلطان محمد خوارزمشاه از این قبیله بود (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۸ و ۶۲؛ جوزجانی، ۱۳۲۸: ۳۶۱). مارکوارت نیز قبیله بیاووت یمک را شاخه‌ای از قبیله مغولی بایاوت دانسته است (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۲۹).

محدوده قلمرو آل بیات

مستوفی قصبات بیات، بادرایا و باکسایا را از توابع بیات ذکر کرده و اطلاعات ذیل را در خصوص بیات بیان می‌کند: «بیات قصبه‌ایست و بادرایا و باکسایا دو قصبه دیگرست و با چند موضع از توابع بیات است و در محصول و آب و هوا مانند دیگر ولایات عراق عرب است و در بیات آب روان نیز تلخ است؛ اما آب کاریزش که بر یک فرسنگی بیات است خوش طعم بود» (۱۳۶۲: ۳۹). «آب بیات از جبال کردستان برمی‌خیزد و به ولایت بیات می‌رسد، مجموع باغستان و زراعت و نخلات آن ولایت را سقی کرده فضل آبش در صحرا افتد» (همان: ۲۲۸). مستوفی همچنین به هنگام اشاره به بندنجین، آن را در مقابل بیات ذکر کرده است: «در دفاتر دیوانی آن را لحف می‌نویسند و در تلفظ بندیان می‌خوانند، شهرکی کوچک است و به آب و هوا و محصولات مقابل بیات» (همان ۳۹).

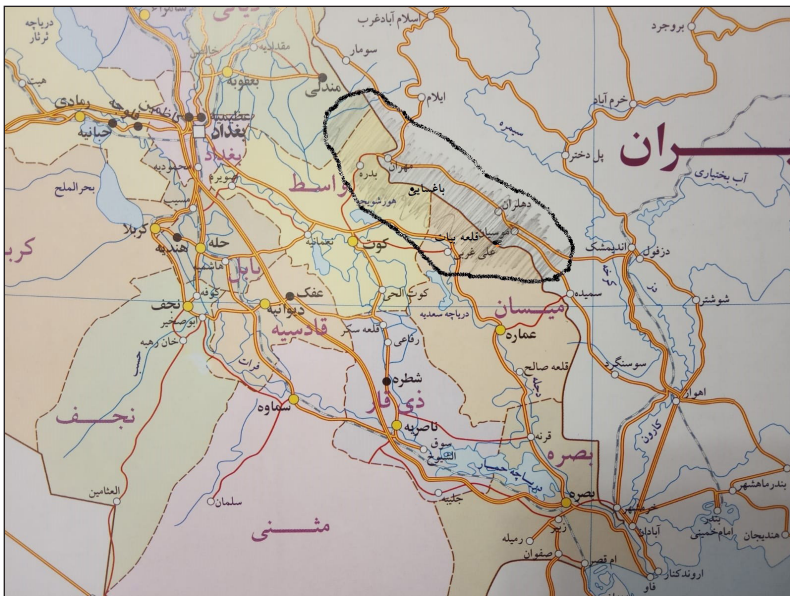
با استناد به شش نام‌جاه و کلیدواژه بیات، بادرایا، باکسایا، بندنجین، آب تلخ روان و کوه‌های کردستان که در گزارش مستوفی یافت می‌شود، می‌توان محدوده قلمرو ولایت بیات را باز یافت: نخستین کلیدواژه، بادرایا است. بادرایا امروزه با نام شهر بدره در نزدیکی مرزهای ایران و در کشور

عراق امروزی قرار دارد. کلیدواژه دوم، باکسایا است^۱ که امروزه با نام عربی بکسیه و نام فارسی باغسایی در فاصله تقریباً بیست و پنج کیلومتری روستای چنگوله کنونی (در جنوب شهرستان مهران) در کنار رود چنگوله و در حد فاصل شهر بدره و علی غربی در کشور عراق واقع شده و اکنون جزیی از استان واصل عراق است (بصیرت‌منش و مرادی‌مقدم، ۱۳۹۸: ۹). کلیدواژه سوم و چهارم، آب تلخ رودخانه و کوه‌های کردستان است. در حال حاضر نیز رودی با نام طیب وجود دارد (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۹۸) که از کوه‌های پشتکوه (در زمان مستوفی کردستان) سرچشمه می‌گیرد و آبش نیز تلخ است و از کنار روستای بیات می‌گذرد. کلیدواژه پنجم، بندنجین می‌باشد که امروزه به صورت مندلی نام شهری در عراق و در نزدیکی‌های مرز ایران است. کلیدواژه آخر، بیات است. امروزه روستایی به نام بیات در غربی‌ترین نقطه شهرستان دهلران استان ایلام قرار دارد که می‌باست همان قصبه بیات اشاره‌شده در متون تاریخی باشد. برای اثبات آن دلایلی وجود دارد: اول آنکه لسترنج (۱۳۷۷: ۷۰) و سومر (۱۳۹۰: ۳۲۷) قصبه بیات را در حوالی رود طیب دانسته‌اند؛ دوم آنکه نام این روستا و نام منطقه‌ای که روستا در آن قرار دارد کماکان بیات است؛ سوم آنکه روستای بیات در کنار رودی قرار گرفته که آبش نیز به گفته مستوفی تلخ است و از کوه‌های پشتکوه (کردستان) سرچشمه می‌گیرد؛ چهارم آنکه آثار و تپه‌های باستانی در اطراف آن وجود دارد که نشانگر قدیمی بودن آن است. در این خصوص، اشارات تاریخی شاهزاده محمود میرزا در سفرنامه خود به سال ۱۲۴۵ هـ.ق / ۱۸۲۹ م، به وجود تپه‌های باستانی در اطراف قریه بیات و وجود بقعه‌ای بسیار بزرگ در آنجا که وی آن را آرامگاه یکی از بزرگان نامیده که توسط سلاطین ساخته شده است (قاجار، ۱۳۹۰: ۱۸۰)، استدلال ما را مستحکم‌تر می‌نماید. با این اوصاف و بر اساس تفاسیر، محدوده بیگ‌نشین بیات را می‌توان این‌گونه تبیین نمود که ولایت بیات از نزدیکی بندنجین (مندلی امروزی) در استان دیالی در کشور عراق شروع می‌شده و

۱. باکسایا در دوران خسرو انوشیروان بخشی از شهرستان تازه‌تأسیس رومیه در سواد عراق بود (طبری، ۱۳۸۴: ۱۹۸). کتاب مسالک و الممالک نیز باکسایا را یکی از پنج طسوج (ناحیه) استان بازیجان خسرو از منطقه سواد معرفی می‌کند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۲۷). یعقوبی نیز از بادریا و باکسایا به عنوان دو طسوج (ناحیه) نام برده است (۱۳۴۷: ۱۰۰). در کتاب معجم‌البلدان نیز درباره باکسایا چنین آمده است: «شهری است نزدیک بندنجین و بادریا ... و در سمت شرقی منطقه نهروان واقع شده است» (حموی، ۱۳۸۰: ۴۱۶).

تا نواحی شرقی استان‌های دیالی، واسط و میسان (شهرستان‌های بلدروز و بدره) در کشور عراق امروزی و نیمه غربی استان ایلام امروزی و بخش‌هایی از دشت‌های شمال غربی خوزستان امتداد داشته است.

در اینجا لازم به اشاره است که ولایت بیات را با منطقه بیات‌نشین در شمال لرستان و جنوب همدان که در زمان صفویه شکل گرفت، نباید با یکدیگر خلط کرد. بعد از شکل‌گیری صفویه در ایران به همت عشایر و قبایل ترکمان معروف به قزلباش، گروهی از بیات‌ها که جمعیت آنها ده هزار چادر بود، در محال کزاز و کره رود در جنوب همدان تا حوالی بروجرد ساکن و پراکنده شدند (ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۹۶ و ۴۶۵). بیات‌های همدان اگرچه جزء ایلات پرجمعیت قزلباش در عصر صفویه بودند؛ اما هیچگاه نتوانستند جزء ایلات درجه اول حکومت صفوی قرار بگیرند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۳۰). شاه عباس آنها را نیز به مانند دیگر قبایل قزلباش به مناطق مختلفی از جمله آذربایجان، فارس، خوزستان و ... کوچاند و پراکنده ساخت. به نظر می‌رسد مهمترین وظیفه بیات‌ها تا قبل از شاه عباس، بیشتر مقابله و جلوگیری از قدرگیری حکام لرستان فیلی بود.



نقشه تقریبی ولایت بیات در عصر سلجوقیان و مغولان

شکل‌گیری بیگ‌نشین بیات

از چگونگی تشکیل بیگ‌نشین و در خصوص مؤسس آن اطلاع چندانی در دست نیست. تنها از خبر انتصاب امیرسنقر بیاتی (مقتول: ۵۱۳ ه.ق / ۱۱۱۹ م) به نیابت حکومت بصره از جانب امیر آق سنقر بخاری، اقطاعدار این ولایت، می‌توان به سابقه طولانی حضور بیات‌ها در ایران و عراق عرب پی برد (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۲۸۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴: ۹۳). این خبر نشان از آن دارد که در قرن پنجم و ششم هجری بیات‌ها در عراق ساکن بوده‌اند که فردی از آنها به حکومت در شهر مهم بصره رسیده است؛ اگرچه ارتباطی میان این فرد و بیگ‌نشین بیات‌ها نمی‌توان یافت. آنچه مسلم است امرای ایل بیات در محدوده سکونت‌شان که مابین لرستان، خوزستان و عراق عرب و در اطراف شهرهای لحف، بندنجین، باکسایا، بادریا و رود طیب قرار داشت، در خلأ سقوط اتابکان خوزستان (حک: -۵۹۱ ۵۵۳ ه.ق.) که حاکم مناطق خوزستان، لرستان و قسمت‌هایی از عراق عرب بودند به تقابل با دو نیروی دیگر منطقه، یعنی اتابکان لرستان و ترکمانان ایوه برخاستند که آنها نیز همزمان با ترکمانان بیات در صدد قدرت‌یابی برآمده بودند. بر اساس اشارات مورخین، بیگ بیات، همواره و از همان ابتدای شکل‌گیری اتابکان لرستان در زمان شجاع‌الدین خورشید (حک: -۶۲۱ ۵۸۲ ه.ق. / ۱۲۲۴-۱۱۸۶ م.) از قلمرو خود تهاجماتی را به لرستان صورت می‌داد و باعث خرابی و آشفته‌گی احوال رعایا و آن سرزمین می‌شد. شجاع‌الدین خورشید به منظور تقابل و جلوگیری از حملات بیگ بیات، فرزندش بدر و برادرزاده‌اش سیف‌الدین رستم را بدان سو گسیل کرد و شکست سنگینی بر بیات‌ها وارد نمود. «در آن وقت ملک بیات ترک بود و بر ولایت لرستان ترکتازی کردی. بدر و سیف‌الدین رستم با لشکر به جنگ بیات رفتند و بعد از محاربات او را مقهور گردانیدند» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۳؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج ۹: ۲۰۲). به نظر می‌رسد این درگیری‌ها بعد از سال ۵۹۰ هجری اتفاق افتاده باشد؛ زیرا به گفته مستوفی و معینی، «شجاع‌الدین خورشید بعد از تأیید حکومتش توسط خلیفه و بازگشت به قدرت سی سال حکومت کرد» (معینی نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج ۹: ۲۰۱). با توجه به اینکه شجاع‌الدین در سال ۶۲۱ هجری فوت کرده است و با دقت به اینکه مستوفی و معینی نبردهای



میان اتابکان لرستان با ملک بیات را بعد از تأیید شجاع‌الدین از سوی خلیفه دانسته‌اند، پس این کشمکش‌ها باید بین سال‌های ۶۲۱-۵۹۰ ه.ق. / ۱۱۹۴-۱۲۲۴ م. اتفاق افتاده باشد.

به نظر می‌رسد علیرغم این شکست، بیگ‌نشین بیات تا اواخر قرن هفتم ق. به حیات خود ادامه داده و به احتمال بسیار زیاد عمر آن در زمان فلک‌الدین حسن اتابک لرستان (حک: ۶۹۲-۶۷۷ ه.ق. / ۱۲۹۳-۱۲۷۸ م.) به سر آمده باشد؛ زیرا اتابکان لرستان در زمان اتابک فلک‌الدین حسن بسیار قدرتمند شدند؛ به طوری که «دشمنان را خوار و مقهور کردند و بر ملک بیات و الیستر و نهاوند تاخت‌ها بردند» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۸، معینی نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۴، موسوی بجنوردی، ۱۳۹۶، ج ۹: ۲۱۷)؛ بنابراین تا زمان فلک‌الدین اتابک، بیگ‌نشین بیات وجود داشته است و احتمالاً بعد از این حملات تحت تصرف اتابکان لرستان درآمده باشد؛ زیرا له گفته مستوفی (۱۳۸۷: ۵۵۸)، اتابکان لرستان «بیشتر اوقات این ولایت را در فرمان خود داشتند».

در فاصله تشکیل بیگ‌نشین بیات تا سقوط آنها مهم‌ترین اتفاقی که در این منطقه افتاده و در کتب مورخین ثبت شده است مربوط به زمان حمله هولاکو به بغداد در سال ۶۵۶-۶۵۵ ه.ق. / ۱۲۵۸-۱۲۵۷ م. است. این منطقه به هنگام تصرف بغداد توسط هولاکو، محل گذر بخشی از نیروهای مغول به فرماندهی کیتوبوغا نویان و ایلگانویان به عراق عرب بوده است (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۸۵۷؛ همدانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۰۰۸). در تاریخ جهانگشا نیز اشاره شده که قبل از حمله، وی از طرف هولاکو مأمور برانداختن و حذف مالیات‌های اضافی چون باج در بلاد شوشتر و بیات گردیده است: «هولاکو مرا به جانب بغداد بفرستاد بر قرار شغل ترکان در تمامت آن ولایات برقرار بود رفع آن شیوه کردم و باج‌ها که از زمان قدیم در بلاد تستر و بیات بود برانداختم» (جوینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۵).

ولایت بیات بعد از سقوط

با سقوط بیگ‌نشین بیات، به مناطق سکونتگاهی و حکومتی بیات‌ها، ولایت بیات اطلاق می‌شد و تا قرن دوازدهم در متون تاریخی و جغرافیایی کاربرد داشت؛ اگرچه به مرور از وسعت این ولایت کم شد؛ به طوری که در متون

تاریخی عهد صفویه و قاجار بیشتر با نام قلعه بیات شناخته شده است؛ طوری که در حال حاضر ولایت بیات به یک دشت کوچک در بخش موسیان شهرستان دهلران محدود گردیده است؛ از این رو خواجه رشیدالدین و مستوفی که کتب خود را در قرن هشتم به رشته تحریر درآوردند تنها از ولایت بیات یاد می‌کنند؛ با این تفاوت که مستوفی بیات را جزء عراق عرب می‌داند؛ اما خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی آن را جزء خوزستان ذکر می‌کند. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۸: ۱۱۵) در نام‌های که در خصوص وجوهات دیوانی خوزستان است خطاب به فرزندش امیر شهاب‌الدین حاکم تستر و اهواز در کنار ذکر دسفل، تستر، اهواز، حویزه، دورق^۱، دستاباد، منگره^۲، دوبندار^۳، مشکوک^۴ و سهما از ولایت بیات نیز به عنوان یکی از ولایت‌های خوزستان نام برده است. وی در ذیل جدولی، وجوهات دیوانی بیات را این گونه می‌آورد:

ابواب المال	طمغا	ارباب خراج	مال و خراج دیوانی	مواشی	ثمار و قبانی	نحاله	چریک	قلان
بیات	معاف	از ۱۰ جریب ۱ جریب	از ۱۰ جریب ۶ جریب	۳ الف دینار	معاف	خالی	۵ نفر	۵۰ دینار

وی در مکتوب سی و سوم که به خواجه سراج‌الدین دسفلوی نوشته نیز چنین آورده است «ولایت بیات را به رؤسا و صدور آنجا به وجهی معین به ضمان دهند و محصول آن را به وجه تغار و مرسوم امرای چهارصده و هربطان (اربطان) مقاصه کند، مشروط بر آنکه تغار و مرسوم در وقت حاصل و اوان حصاد طلبند تا موجب خرابی ولایت نگردد» (همان: ۱۱۵). خواجه رشیدالدین در ادامه نوشته است: «قریه کوخات که در بیات واقع است و به ملکیت ما درآمده به حال زراعت و عمارت آورده نوعی کند که رعایای آنجا در ظل

۱. تقریباً معادل شهرستان شادگان امروزی در خوزستان است.

۲. نام منطقه‌ای در شمالی‌ترین نقطه شهرستان اندیمشک که سرحد استان لرستان و خوزستان می‌باشد.

۳. دوبندار اکنون در ده کیلومتری جنوب غرب اندیمشک واقع است و شهرک امام‌رضا نامیده می‌شود. روستای بیاتیان در مسیر جاده دزفول به هفت تپه قرار دارد.

۴. در جای دیگر کتاب به صورت صحرای مشکوک و دوبندار آمده است. با توجه به اینکه دوبندار در جنوب غرب اندیمشک واقع است صحرای مشکوک نیز میبایست در غرب اندیمشک امروزی باشد.

رأفت و کنف رحمت ما خوشحال گردند» (همان: ۱۶۰). مستوفی (۱۳۶۲: ۳۹ و ۲۲۸) نیز قصبات بیات، بادرایا و باکسایا را از توابع بیات دانسته است که از لحاظ آب و هوا و محصولات مانند عراق عرب هستند و برای آبیاری باغات و مزارع و نخیلاتش از آبی که از کوه‌های کردستان^۱ جاری است استفاده می‌کنند. به گفته‌ی خواجه رشیدالدین فضل‌الله در باغات بادرایا و باکسایا قسب نوعی خرما به عمل می‌آمده و به سوی خواجه ارسال می‌شده است (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۸۴).

مستوفی (۱۳۶۲: ۳۹) در قسمتی از کتابش می‌نویسد که «آب جاری بیات تلخ است؛ اما آب قنات که در یک فرسنگی بیات قرار داشته گوارا بوده است». وی همچنین از وجود معدن نفت مابین بیات و بندنیچین نیز نام برده است (همان: ۲۰۷). دیگر آنکه در زمان سلطان اوویس جلایری (حک: ۷۷۶-۷۵۷ ه.ق. / ۱۳۷۴-۱۳۵۶ م)، تاج‌الدین علی راهدار، که مردی صاحب وجود و شجاع بوده، به کاروانسالاری و بزرگ قوافل کاروان‌هایی که به بغداد، عراق عرب، بیات، خوزستان و لرستان عازم بوده‌اند، منصوب شده است (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۵۷۷).

ولایت بیات در عهد صفویه

در متون صفویه، نام این ولایت بر حوزه محدودی اطلاق شده که مشهورترین ناحیه آن قلعه بیات، بر سر راه شوشتر و عراق عرب بوده است. به گفته مورخین در سال ۹۴۸ ه.ق. / ۱۵۴۱ م. ابراهیم‌خان ذوالقدر و حسین‌جان سلطان روملو، مناطق دزفول و ولایت قلعه بیات را مورد تاخت و تاز قرار دادند (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۱؛ روملو، ۱۳۴۹: ۳۸؛ قاضی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۵)؛ همچنین اشاره شده که القاسمی‌رزا بعد از شکست از برادرش شاه طهماسب در سال ۹۵۵ هجری از طریق دزفول و قلعه بیات به بغداد بازگشته است (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۱؛ روملو، ۱۳۴۹: ۴۳۵؛ قاضی قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۳۵). در نام‌های نیز که الله‌وردی‌خان سپهسالار قشون صفوی در خصوص فتوحاتش در عراق عرب به شاه عباس نوشته به فتح قلعه بیات نیز اشاره

۱. کردستان در زمان مستوفی به استان کرمانشاه اطلاق می‌شد.

کرده است؛ همچنین در زمان شاه عباس، از بیات‌ها به عنوان حاکمان دزفول و شوشتر نام برده شده است؛ از جمله محمد سلطان، برادرش علی سلطان و فرزندش طهماسب‌قلی سلطان را می‌توان نام برد. آنها در نبردهای با عثمانی نیز رشادت‌های بسیای از خود نشان دادند و چند تن از فرماندهان عثمانی را دستگیر کردند (یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۵، ۳۵۷ و ۳۹۷؛ ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۳: ۱۰۸۷). از توقف نادرشاه در قلعه بیات به هنگام عزیمت از عراق عرب به خوزستان نیز گزارش شده است (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۲۳). در عهد قاجار نیز شاهزاده محمود میرزا در سفرنامه خود به سال ۱۲۴۵ ق. از قریه بیات نام برده است (قاجار، ۱۳۹۰: ۱۸۰). مشیرالدوله تبریزی (۱۳۴۸: ۱۰۲) نیز در شرح مأموریتش برای تشخیص و تعیین مرزهای ایران و عثمانی در سال‌های ۱۲۷۱-۱۲۶۵ ه. ق. قریه بیات را از آبادی‌های طایفه بیات دانسته است که در ولایت پشتکوه قرار داشته‌اند؛ همچنین از پراکندگی بیات‌ها در توابع شوشتر و دزفول خبر داده است.

نتیجه‌گیری

ولایت بیات نام منطقه‌ای بود که بعد از مهاجرت شاخه‌ای از ترکمانان سلجوقی به نام ایل بیات به محدوده‌های در میان عراق عرب، خوزستان و عراق عجم اطلاق گردید. این منطقه از شرق تا حوالی دامنه‌های پشتکوه، از شمال تا بندنجین، از جنوب تا حوالی دزفول امتداد داشت و از غرب به بیابان‌های واسط و بغداد منتهی می‌شد. منطقه بیات که امروزه بخش غربی استان ایلام و قسمت‌هایی از خوزستان و عراق عرب را شامل می‌شود، در قرون نخستین اسلامی جزئی از ایالت ماسبذان بود. این منطقه بخاطر نزدیکی به بغداد، موقعیت استراتژیک آن، نزدیکی به کوه و دشت و قرار گرفتن بر سر راه ارتباطی میان عراق و ایران مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این پژوهش نشان داد که ولایت بیات نام خود را از ایللی ترکمان به نام بیات اخذ کرده است که در زمان سلجوقیان در این منطقه ساکن شده بودند. آنها در بحبوحه سقوط سلجوقیان عراق موفق به تشکیل بیگ‌نشینی در محدوده اراضی سکونتگاهی خود شدند؛ اما بعد از چندی این بیگ‌نشین توسط اتابکان لرستان ساقط شد و به تصرف آنها درآمد؛ همچنین مشخص شد که نام

ولایت بیات تا سده‌های بعد نیز وجود داشته است. امروزه نیز بخش کوچکی از شهرستان دهلران استان ایلام را شامل می‌شود.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی؛ (۱۳۶۸)، الكامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت و علی هاشمی حائری، ج ۱۰، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ (۱۳۷۱)، المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۴، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ابوالقاسمی، علی؛ (۱۳۹۶)، «آل پرچم از آغاز تا فرجام»، تاریخنامه خوارزمی، شماره ۱۸، پاییز.

- _____؛ (در دست چاپ)، «اتابکان خوزستان و تحولات عصر سلجوقی»، تأیید شده برای چاپ در مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان.

- استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر؛ (۱۳۹۰)، جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

- بدلیسی، شرفخان بن شمس‌الدین؛ (۱۳۷۷)، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولی‌یامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.

- بصیرت‌منش، حمید، مراد مرادی مقدم؛ (۱۳۹۸)، «اختلاف ایران و عثمانی بر سر شهر باغسائی»، تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی گنجینه اسناد، سال ۲۹، دفتر ۲، صص ۳۰-۶.

- پورصفر قصابی‌نژاد، علی؛ (۱۳۸۳)، دانشنامه جهان اسلام، مدخل بیات، ج پنجم، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

- ترکمان، اسکندرمنشی؛ (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱ و ۳، تهران: امیرکبیر.

- جوزجانی، منہاج‌الدین سراج؛ (۱۳۲۸)، طبقات ناصری، تصحیح و تعلیق عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

- جوینی، علاء‌الدین عطا‌الملک بن محمد؛ (۱۳۸۷)، تاریخ جهانگشاهی جوینی،

- به تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، تهران: هرمس.
- حموی، یاقوت؛ (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رحمتی، محسن؛ (۱۳۹۷)، «خاندان برسقی و تحولات عصر سلجوقی»، پژوهش‌های تاریخی، سال دهم، شماره پیاپی ۳۷، بهار.
- روملو، حسن؛ (۱۳۴۹)، احسانالتواریخ، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- سومر، فاروق، (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: نشر گسترده.
- _____؛ (۱۳۹۰)، تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، تاریخ تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه صادق نشات، تهران: علمی و فرهنگی.
- عبدی بیگ شیرازی، زینالعابدین؛ (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی.
- قاجار، محمود میرزا؛ (۱۳۹۰)، عهد حسام، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- قاضی قمی، احمد بن حسین منشی؛ (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه.
- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم بن عیسی؛ (بیتا)، منشآت قائم مقام فراهانی، گردآورنده: فرهاد میرزا قاجار، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.
- کاشغری، محمود بن حسین؛ (۱۳۷۵)، دیوان لغات‌الترک، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی محمد دبیر سیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لسترنج، گی؛ (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی فرهنگی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر؛ (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران: طهوری.



- _____؛ (۱۳۸۷)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مشیرالدوله تبریزی، میرزا سیدجعفرخان مهندسباشی؛ (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- موسوی بجنوردی؛ (۱۳۹۶)، تاریخ جامع ایران، ج ۹، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- موسوی، مصطفی؛ (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مدخل بیات، ج ۱۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ناشناس؛ (۱۳۶۱)، تاریخ قزلباشان، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران: بهنام.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه؛ (۱۳۹۵)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح و تحقیق علی اکبر احمدی دارانی، تهران: میراث مکتوب.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری؛ (۱۳۸۴)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی، تهران: علمی فرهنگی.
- نطنزی، معین‌الدین؛ (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله؛ (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی (مکاتبات رشیدی)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- _____؛ (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، ج ۱، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- یزدی، ملا جلال‌الدین منجم؛ (۱۳۶۶)، روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- یعقوبی، احمد ابن واضح؛ (۱۳۴۷)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.